

آثار تعارضات ایدئولوژیکی اعضای شورای همکاری خلیج فارس بر تحولات سیاسی منطقه؛

مطالعه تطبیقی قطر و عربستان سعودی

عبد الصمد خسروی^۱ - غفار زارعی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۶

چکیده:

تعارضات و تقابل‌های ایدئولوژیکی عنصر جدایی‌ناپذیر نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود. همین مسأله باعث می‌شود تا در میان نظام‌های سیاسی هرگز دو نظام سیاسی همانند و همسو در تمامی مسائل مشاهده نشود. از این منظر، بررسی آثار گرایش‌های ایدئولوژیکی، هنجاری و ارزشی نظام‌های سیاسی بر تحولات سیاسی یکی از موضوعات جالب توجه در عرصه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای است. به طور مشخص، بررسی این موضوع در میان نظام‌های سیاسی از جمله قطر و عربستان سعودی که در یک نهاد منطقه‌ای مشترک یعنی شورای همکاری خلیج-فارس عضویت دارند، از جذابیت بیشتری برخوردار است. پژوهش حاضر درصدد است تا گرایش‌های ایدئولوژیکی، هنجاری و ارزشی نظام‌های سیاسی قطر و عربستان سعودی را مخصوصاً در حیطة تحولات منطقه‌ای مورد بحث و بررسی قرار دهد. از این رو، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که: رویه‌های ایدئولوژیکی، ارزشی و هنجاری حاکم بر نظام سیاسی قطر و عربستان سعودی چه تأثیری بر مسائل منطقه‌ای داشته است؟ فرضیه‌ای که مورد سنجش قرار می‌گیرد این است که: تعارضات ایدئولوژیکی میان برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان سعودی و قطر به عنوان نمایندگان دو جریان محافظه کار و اخوانی نقش مهمی در تحولات مختلف منطقه‌ای دارد. پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد که در اغلب موارد به صورت تطبیقی انجام شده است.

واژگان کلیدی: شورای همکاری خلیج فارس، داعش، قطر، عربستان سعودی، سازه‌انگاری

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

khosravi4021@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران (نویسنده مسئول)

ghafarzarei@yahoo.com

مقدمه:

شورای همکاری خلیج‌فارس به عنوان یک سازمان منطقه‌ای در منطقه خاورمیانه نقش مؤثری در تحولات سیاسی ایفا می‌کند. به همین دلیل، بررسی مناسبات این نهاد مؤثر منطقه - ای می‌تواند تحلیلی نسبتاً جامع از روند تحولات آتی ارائه دهد. به طور کلی شورای همکاری خلیج فارس، نهادی سیاسی و امنیتی است که به طور مشخص در برابر تحولات سیاسی ناشی از وقوع انقلاب اسلامی در ایران پدید آمده است. علاوه بر این، کشورهای عضو شورای همکاری، در یک منطقه مشخص جغرافیایی حضور دارند که در زمره متمول‌ترین دولت‌های منطقه و حتی جهان به شمار می‌روند. درباره اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی کشورهای عضو چنین بیان شده است که: «بحرین دولتی ثروتمند و متمول شناخته می‌شود؛ امارات متحده عربی دارای ظرفیت فوق‌العاده‌ای در صنعت گردشگری و توریسم است؛ عربستان سعودی سرشار از نفت است؛ قطر منابع گازی فوق‌العاده‌ای در اختیار دارد؛ عمان دارای جایگاه استراتژیک و مهم از نظر گذرگاهی است؛ و همچنین نیروی کار فراوانی دارد؛ و کویت نیز دارای تجارب گسترده‌ای در زمینه جذب سرمایه‌گذاری در سطح جهان است» (Abdulqader, 2014. 43). با این حال، گذر زمان نشان می‌دهد که شورای همکاری خلیج‌فارس، تغییرات متعددی را پشت سر گذاشته است و نمی‌توان از تعارضات و چالش‌هایی که میان اعضای آن و از جمله اعضای اثرگذار آن وجود دارد، به سادگی عبور کرد. ضمن اینکه برخی تحولات شکل گرفته در منطقه و جهان و همچنین گرایش‌های ایدئولوژیکی نظام‌های سیاسی اعضای این نهاد باعث شده تا برخی اعضای شورای همکاری روابط سیاسی خاصی را در برابر یکدیگر پیش بگیرند و حتی سیاست‌های متفاوتی را در منطقه در پیش بگیرند.

به علاوه، روابط سیاسی و حتی سیاست خارجی کشورهای مختلف، تحت تأثیر آموزه‌های ایدئولوژیکی آن نظام سیاسی قرار دارد. به همین دلیل می‌توان گفت علیرغم وحدت نظر گسترده میان اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس، تفاوت‌های قابل توجهی نیز میان اعضای مهم آن دیده می‌شود. به طور مشخص در این باره می‌توان به تفاوت‌های ایدئولوژیکی میان قطر و عربستان سعودی به عنوان یک زمینه برای بحث توجه نشان داد که آثار سیاست‌های آنان در منطقه باعث تغییرات متعددی شده است که حتی در پاره‌ای از مواقع، حضور آنان در یک نهاد منطقه - ای مهم را با تردید روبرو سازد. این موضوع مخصوصاً در طی سال‌های اخیر و پس از وقوع بیداری اسلامی رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفته است. از این منظر، هدف اصلی پژوهش

حاضر، تحلیل تعارضات اعضای شورای همکاری خلیج فارس از جمله قطر و عربستان سعودی است که امروزه به عنوان دو کشور اصلی و اثرگذار در این نهاد و حتی منطقه شناخته می‌شوند. ضرورت بررسی حاضر از آن رو است که مسائل سیاسی مختلف در منطقه از جمله وقایع تروریستی، اختلافات مذهبی و سیاسی، دخالت بیگانگان در منطقه و حتی بحث ورود تسلیحات متعدد جنگی به منطقه، تحت تأثیر این مسأله قرار گرفته است. به‌طور مشخص، روابط قطر و عربستان سعودی در طی سال‌های پس از وقوع خیزش‌های عربی-اسلامی تغییرات متعددی به خود دیده است و حتی در برخی بحران‌های منطقه از جمله بحران سوریه، یمن، بحرین و لیبی، تعارضات آشکاری میان دو طرف دیده می‌شود که تحلیل حاضر درصدد بررسی مبسوط این مسأله است. پژوهش حاضر از چارچوب نظری سازه‌انگاری به منظور بررسی و نقش ایدئولوژی در تعارضات سیاسی دو کشور بهره می‌برد.

سازه‌انگاری؛ چارچوبی تئوریک برای الگوی نظری پژوهش

سازه‌انگاری از جمله نظریه‌های مطرح در علوم سیاسی است که به شکل گسترده‌ای مورد توجه تحلیل‌گران این عرصه قرار گرفته است. رویکرد سازه‌انگاری در کلیت خویش، و برخلاف سایر نظریه‌های مطرح در عرصه تحلیل‌های منطقه‌ای و روابط بین‌الملل، نقش مهمی برای ایدئولوژی به عنوان نظامی معنایی و هنجاری در نظر می‌گیرد. از این منظر، سازه‌انگاران برخلاف رویه واقع‌گرایان دیدگاه اجتماعی و معناگرایانه را در پیش می‌گیرند. به این دلیل که ساختارها و معناها نقش مهمی در شکل‌گیری هویت دولت‌ها ایفا می‌کنند. به همین دلیل سازه‌انگاران، ساختارهای اجتماعی را به عنوان عاملی برای تغییر می‌نگرند. (Wendt, 1995: 74) بدین معنا که دولت‌ها می‌توانند از عرصه تعامل و هویت‌یابی به عنوان مفردی برای شکل‌گیری معناهای جدید بهره ببرند. به عنوان مثال، دیدگاه‌های حقوق بشری و تلاش مشترک دولت‌ها برای دستیابی به معناهای مشترک می‌تواند طرحی برای ایجاد همگرایی میان دولت‌ها تلقی شود. برخلاف آن چیزی که واقع‌گرایان تصور می‌کنند، عرصه روابط بین‌الملل، عرصه خشونت و جنگ‌افروزی نیست. بنابراین سازه‌های اجتماعی به مثابه پدیده‌های جمعی هستند که حتی با افراد به عنوان حقایق بیرونی اجتماعی مقابله می‌کنند و بر آنان تأثیر می‌گذارند. (Wendt, 1995: 75)

بنابراین تئوری سازه‌انگاری تلاش می‌کند تا نحوه شکل‌گیری و چگونگی ساختارهای اجتماعی را در درون ساختارهای سیستمی نشان دهد. این نحوه شکل‌گیری ممکن است از ترکیب

بازیگران با هویت و منافع خاص و توانایی‌های مادی آنان با منافع خاص آنان نیز باشد. (Wendt, 1995: 76) به علاوه، سازه‌انگاران این مسأله را می‌پذیرند که دولت بازیگر اصلی در شرایط آنارشیک است، اما بر این استدلال هستند که ایده‌ها (یا عوامل اجتماعی) همچون بازیگرانی فعال، ایفای نقش می‌کنند؛ مانند ایده‌ها، فرهنگ، هویت در کنار عوامل مادی (قدرت نظامی و اقتصادی) در شکل دادن به رفتارهای دولت‌ها و روابط متقابل آنها اثرگذار است. (San, 1999: 22) ضمن اینکه روابط دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی ارتباط وثیقی با «برداشت»‌هایی آنان از سایر بازیگران دارند. به عنوان مثال، جمهوری اسلامی ایران و روسیه به دلیل پاره‌ای مشکلات با ایالات متحده اغلب مواضع مشترکی درباره تحولات منطقه‌ای و جهانی اتخاذ می‌کنند. این موضوع به همین ترتیب برای نزدیکی روابط اسرائیل و عربستان سعودی صدق می‌کند. به طور مثال، دو کشور دغدغه و نگرانی مشترکی درباره برنامه هسته‌ای ایران دارند (Chechliniski, 2018: 93) و همین موضوع باعث شده تا اغلب مواضع ضد ایرانی نسبتاً نزدیکی به یکدیگر داشته باشند. در این راستا، معمای امنیتی و درک آن از سوی ایران و عربستان و سعودی حائز اهمیت است. (Bin Huwaidin, 2015: 71)

در هر صورت دیدگاه سازه‌انگاران در زمینه روابط بین‌الملل شکل خاصی از رفتار سیاست خارجی را شکل می‌دهد که مطابق آن، نقش هویت‌ها و سازه‌های معنایی در رفتارهای دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل بسیار مهم و قابل توجه است. پس این معنای جمعی‌اند که به ساختارهای سازمان‌دهنده کنش شکل می‌دهند. بنابراین، در هر شرایط خاص، و در هر زمینه اجتماعی، آنارشی معنای خاصی می‌یابد. از این جهت، به کارگیری رویکرد سازه‌انگاری در بررسی تحلیل مناسبات شورای همکاری خلیج فارس از جمله قطر و عربستان سعودی از این مزیت برخوردار است که به نقش ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌های هنجاری کشورهای عضو و همراهی و یا عدم همراهی آنان با تحولات تروریستی از جمله فعالیت‌های گروه تروریستی داعش توجه نشان می‌دهد.

الف) شورای همکاری خلیج فارس و اعضای آن

رژیم امنیتی خلیج فارس شامل هشت کشور با رویکردهای متفاوت و متعارض است که شامل ایران، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، عمان، کویت و بحرین می‌باشد. (Kishk, 2014: 9) با این حال در میان کشورهای عضو در منطقه مزبور، گرایش‌های متفاوت

سیاسی، ایدئولوژیکی، مذهبی و حتی پارسی- عربی دیده می‌شود که روی هم رفته سیاست- های متفاوتی را در منطقه پدید آورده‌اند. در همین راستا، شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای در این منطقه، تحت تأثیر مسائل ذکر شده نیز قرار دارد. در هر صورت و به لحاظ شواهد تاریخی می‌توان گفت شورای همکاری خلیج فارس^۱ که به نام اختصاری (GCC) شناخته می‌شود، شامل شش کشور عربی حوزه خلیج فارس است که برای تأمین منافع کشورهای عضو، جلوگیری از قدرت گرفتن قدرت‌های منطقه‌ای مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران و تأسیس یک سازمان اقتصادی و سیاسی مشترک پدید آمده است. این سازمان که یکی از مهم‌ترین همکاری‌های مشترک کشورهای عربی حاشیه دریای خلیج فارس به شمار می‌رود، فعالیت‌های متعددی در زمینه‌های نظامی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... دارد و اغلب کشورهای عضو آن در جرگه دولت‌های متمول و ثروتمند جهان نیز قرار دارند. قطر، بحرین، عربستان سعودی، امارات، کویت و عمان (Katzaman, 2015: 49) که در همسایگی یکدیگر به سر می‌برند، کشور- های تشکیل دهنده ثروتمند در این سازمان منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در نهایت همه کنش- های نخبگان سیاسی دول عربی حوزه خلیج فارس، در یک حلقه ارتباطی مبتنی بر وفاق، در راستای مقابله با چالش‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی- فرهنگی، منجر به شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس، متشکل از شش عضو (عربستان، قطر، بحرین، کویت، عمان و امارات متحده عربی) در ۲۵ می سال ۱۹۸۱ شد (اکبریان و شکری، ۱۳۹۶: ۲۰۴)

با این حال، سیاست‌های منطقه‌ای اعضای شورای همکاری خلیج فارس در طی ۴ دهه فعالیت این نهاد، تغییرات متعددی کرده است و حتی می‌توان نقش دو طیف ایدئولوژیکی و سیاسی و تأثیر آن بر تحولات متعدد منطقه را مورد ارزیابی قرار داد. از این منظر، عربستان سعودی و قطر به عنوان نماینده دو طیف ایدئولوژیکی که برخاسته از ایدئولوژی‌های سیاسی خاصی هستند، اهداف متفاوتی را نیز در عرصه سیاست خارجی دنبال می‌کنند که به طور واضح بر تحولات منطقه اثرگذار می‌باشد. با این حال، پژوهش حاضر درصدد بررسی تاریخی و چگونگی شکل‌گیری نظام- های سیاسی دو کشور در منطقه نیست و به طور مشخص، تحولات دو کشور مذکور پس از شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- عربستان سعودی و رویکرد امنیتی در شورای همکاری خلیج فارس

عربستان به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خلیج فارس، نقش مهمی در تحولات

^۱. Gulf Council Cooperation

سیاسی و امنیتی این منطقه ایفا می‌نماید. این کشور در دهه ۱۹۸۰ م. مقارن با انقلاب اسلامی در ایران و احیاء اسلام شیعی، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید امنیت فیزیکی و هستی‌شناسی تصور نمود. بدین ترتیب، این شورا عملاً واکنشی در برابر انقلاب ایران و پیامدهای ناشی از گسترش آن است که به طور خاص دو سال پس از وقوع انقلاب اسلامی یعنی در سال ۱۹۸۱ م. تأسیس شد. در رأس این شورا نیز عربستان سعودی قرار دارد که همواره کشور-های عربی را به اتخاذ سیاست‌های خصمانه علیه ایران ترغیب کرده است. شواهد نشان می‌دهد نگرانی کشورهای کوچک عرب از ایران و همچنین وقوع انقلاب اسلامی موجب گرایش بیشتر این کشورها به عربستان گردیده و این کشور تا حدی توانسته به صورت یکپارچه هژمونی خود را به پنج کشور شورای همکاری خلیج فارس تحمیل نماید. (ملکی، ۱۳۸۵: ۲۶۱) بنابراین، عربستان سعودی با تشویق و ترغیب کشورهای عربی منطقه به تأسیس یک نهاد مشترک، درصدد مقابله با آثار ناشی از قدرت گرفتن انقلاب اسلامی ایران در منطقه برآمد. همچنین، عربستان سعودی پس از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و کمک لجستیکی، تسلیحاتی و مالی به عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران سعی در مهار و برقراری توازن تهدید در مقابل ایران نمود. در دهه ۱۹۹۰ با تهدید عربستان توسط عراق و تجاوز صدام به کویت، عراق به عنوان تهدید علیه عربستان سعودی در نظر گرفته شد. عربستان با تقبل قسمت عمده هزینه لشکرکشی آمریکا و متحدانش به خلیج فارس از یک طرف و تنش زدایی با جمهوری اسلامی ایران از طرف دیگر تلاش نمود تا تهدید عراق را دفع نماید. تصور و درک عربستان سعودی در ابتدای قرن بیست و یکم مبتنی بر این قرار گرفته است که بعد از سقوط صدام در عراق، وقوع انقلاب‌های عربی و نفوذ ایران در کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران تهدیده علیه عربستان سعودی به شمار می‌رود. بنابراین نخبگان سیاسی در عربستان سعودی تلاش دارند با همکاری ایالات متحده و ائتلاف با آمریکا با اسرائیل و ترکیه علیه منافع و امنیت جمهوری اسلامی اقدام نمایند. به عبارتی، الگوی حاکم بر سیاست خارجی عربستان سعودی براساس درک و تصور نخبگان سیاسی این کشور از تهدیدات و ایجاد ائتلاف و یا اتحاد برای مقابله با این بحران‌ها می‌باشد. (کریمی فرد، ۱۳۹۵: ۸۲)

در هر صورت عربستان سعودی، مهم‌ترین کشور عضو در شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌رود که همواره بر تصمیمات سایر اعضای آن نیز اثر می‌گذارد. امروزه نیز عربستان سعودی در راستای همان انگاره‌های اولیه، درصدد تقویت رویکرد تهاجمی و امنیتی خود در

منطقه است که به طور مشخص در قالب خرید تسلیحات نظامی و برقراری روابط با کشورهای مختلف جهان از جمله ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه جهت تقویت رویکرد مزبور است. حتی امروزه، عربستان سعودی پس از هند بزرگترین خریدار تسلیحات نظامی و دفاعی در جهان محسوب می‌شود. (Defence and Security Organization, 2010) که بخش اعظمی از خریدهای تسلیحاتی خود را در برخی امور منطقه از جمله بحران سوریه، یمن و حتی بحرین مورد استفاده قرار می‌دهد و امروزه به عنوان رهبر ائتلاف جنگ در یمن نیز محسوب می‌شود. به علاوه پس از وقوع تحولات سیاسی در منطقه پس از سال ۲۰۱۱م، رویکرد امنیتی عربستان سعودی نیز تقویت شده است. این موضوع به طور مشخص و با ایده مقابله با نفوذ ایران در منطقه صورت می‌گیرد. مسأله سوریه، یمن، عراق و حتی مصر و لیبی و نفوذ ایران در بحرین و هدایت تحولات در این کشور که در نزدیکی و مجاورت عربستان سعودی قرار دارد، برای این کشور مهم است. (Alshihaby, 2014, 25) بنابراین می‌توان رویکردهای سیاسی عربستان سعودی در منطقه را همچنان بر مبنای انگاره‌های ایدئولوژیکی این کشور و در راستای مقابله با مهار و نفوذ اسلام شیعی تحلیل کرد که به طور مشخص، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را نشانه گرفته است. به علاوه از منظر همکاری درون نهادی، رقابت عربستان سعودی و برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله قطر برای هدایت تحولات اخیر منطقه، باعث تشدید رقابت میان دو طرف شده است که این مسأله نیز تحت تأثیر گرایش‌های ایدئولوژیکی طرفین قرار دارد.

۲- قطر و گرایش اخوانی در شورای همکاری خلیج فارس

قطر به عنوان یکی از اعضای مهم شورای همکاری خلیج فارس که همانند سایر کشورهای عضو این نهاد دارای نظام سیاسی سنتی و شیخ نشینی است که توسط خاندان آل ثانی اداره می‌شود. هر چند قطر با عربستان سعودی دارای اشتراکات سیاسی و حتی اقتصادی مشترکی است، اما آنچه تصمیمات و نگاه رهبران سیاسی قطر را از عربستان سعودی متمایز می‌سازد، گرایش‌های اعتدالی و اخوانی آنان در امور منطقه است. از این منظر، قطر به طور مشخص نماینده گروه معتدل و اخوانی در منطقه خاورمیانه است. این موضوع نیز ریشه‌های تاریخی دارد که در قالب ایدئولوژی و نظام ارزشی مورد توجه نخبگان سیاسی این کشور قرار گرفته است.

بر اساس شواهد تاریخی، اخوان‌المسلمین دست‌کم از کنگره پنجم (۱۹۳۸) به بعد، پی‌افکنند حکومت اسلامی و اجرای دقیق و کامل احکام شریعت را از اهداف روشن و استوار خود اعلام کرده است. اما ایدئولوژی اخوان‌المسلمین خیلی زود مرزهای اسلامی را در نوردید و به سایر کشورها نیز سرایت کرد. جریان‌های اخوان‌المسلمین سوریه، اردن، کویت و قطر مهم‌ترین نشانه‌های قدرت گرفتن آنان پس از حضور آشکار و تأثیرگذار در مصر به شمار می‌آید. بدین ترتیب از همان اوایل، اخوان در قطر نیز حامیانی برای خود دست و پا کرده بود. هجوم سرکوب‌گرایانه عبدالناصر به اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۵۴ در مصر، بازتاب‌های سیاسی به نفع اخوان‌المسلمین در جهان غرب و اسلام داشته است؛ زیرا خبگان اخوان ناچار به مهاجرت به خارج مصر شدند. جزیره عربی قطر نیز در شمار مناطقی است که اینان بدان مهاجرت کردند. برای مثال عبدالعزیز صفر، یوسف قرضاوی، عبدالمغر عبدالستار، احمد العسال و کمال ناجی و چند تن دیگر به این کشور کوچیدند. در همین راستا، گروه کوچک اخوان‌المسلمین قطر از جوانانی تشکیل شده بود که شمارشان از یکصدتن فراتر نمی‌رفت. این اعضا در نیمه دهه هفتاد بر ضرورت انتخاب مسئولی برای نظارت بر این فعالیت‌ها (تربیتی، تفریحی، و برگزاری مراسم) پای می‌فشردند و از همین جا اختلافاتی درونی سر بر آورد که بیشتر برآمده از ظرف اندیشه‌های این جریان و صوری بود تا اختلافی عینی و واقعی. در سودان نیز در سال ۱۹۴۶ میلادی شعبه‌ای از این حرکت اسلامی در سودان به رهبری علی طالب الله تاسیس شد. بعد از آغاز این حرکت و گسترش آن در سودان، جوانان مسلمان و افراد تحصیلکرده به آن روی آوردند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۱۹)

در هر صورت وجود گرایش‌های ایدئولوژیکی اخوانی در میان رهبران سیاسی قطر باعث شده تا اغلب تصمیمات کنونی این کشور در تحولات منطقه تحت تأثیر این گرایش قرار گیرد. از منظر سازه‌انگاری باید بیان کرد که آموزه‌های اخوان‌المسلمین باعث شکل‌گیری رفتارهای متفاوت قطر نسبت به سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس شده است. این موضوع حتی امروزه و در قالب حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قطر از این جریان سیاسی - مذهبی دیده می‌شود. به طور مثال، پس از شروع بحران در سوریه، اخوان سوریه در حال حاضر با حمایت گسترده جریان اخوانی ترکیه مواجه است که اگر چه می‌توان بعد رهبری آن را برای ترکیه بارز دید، ولی ابعاد فکری آن را هم باید در نظر گرفت. این همان دلیلی است که پای قطر را به این پرونده باز نموده و اخوان‌المسلمین مصر و جریانات اخوانی در سایر کشورها را نیز به

حمایت از معارضه سوریه کشانده است. (طاهایی، ۱۳۹۴: ۵) بدین معنا که قطر با حمایت‌های رسانه‌ای و نظامی از شاخه اخوان المسلمین درصدد است تا گرایش‌های اعتدالی در منطقه را جایگزین گرایش‌های افراطی و خشونت‌طلب نماید که امروزه در قالب گروه‌های سلفی نمایان شده اند. بنابراین به طور مشخص، دو کشور اخوانی یعنی ترکیه و قطر حامیان مالی و نظامی اخوان المسلمین در منطقه هستند. اما به دلیل سیاست نوعثمانی‌گری حزب عدالت و توسعه، این رهبری به دست ترکیه انجام می‌شود. (Murat, 2016: 10)

همچنین باید گفت سیاست‌های اخوانی قطر در منطقه از جمله در سوریه و حمایت این کشور برای جایگزین کردن اخوان المسلمین با بشار اسد، مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نیست. اما این مسأله باعث دوری جمهوری اسلامی ایران و قطر نشده است. چنانچه سیاست‌های تقابل‌گرایانه قطر در برابر عربستان سعودی باعث تقویت روابط ایران و قطر نیز شده است. ضمن اینکه از جهتی دیگر، نزدیکی به ایران به عنوان گزینه‌ای مناسب برای قطر محسوب می‌شود تا در مقابل تهدیدات عربستان و متحدان دیگر آن در شورای همکاری خلیج فارس عکس-العمل نشان دهد. (آرمند، ۱۳۹۶: ۳) بدین ترتیب گرایش‌های ذهنی، هنجاری و ایدئولوژی بر خاسته از نظام‌های سیاسی قطر و عربستان سعودی به نوبه خود تصمیمات سیاسی متفاوتی را در منطقه رقم می‌زند.

ب) تأثیر تعارضات ایدئولوژیکی قطر و عربستان سعودی بر تحولات منطقه

الگوهای تعارض و تخاصم در منطقه خاورمیانه و به طور مشخص در منطقه خلیج فارس بسیار پیچیده و متنوع هستند و تأثیرات متفاوتی بر تحولات مزبور بر جای می‌گذارند. از جمله مهم-ترین آنها می‌توان به الگوی تخاصمی و رقابتی در بین یمن/عربستان، قطر/عربستان، عراق/عربستان و نیز الگوی رقابت راهبردی بین ایران و عربستان بر سر رهبری جهان اسلام اشاره کرد». (صادقی‌اول و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۶) به طور خاص، روابط قطر و عربستان-سعودی که به عنوان نماینده دو جریان اعتدالی و افراطی در منطقه شناخته می‌شوند، تأثیرات عمیقی بر تحولات می‌گذارد. چه اینکه عضویت هر دو کشور در یک نهاد منطقه‌ای و بروز اختلافات و تصمیمات سیاسی متفاوت می‌تواند حاوی نکات تأمل برانگیزی باشد. بنابراین رقابت امروزی میان دو کشور برای تصدی رهبری در این نهاد به وضوح قابل مشاهده است. در این زمینه حتی عربستان درصدد است تا رقابت میان خود و قطر را در شورای همکاری خلیج فارس به

نفع خود به پایان ببرد و تغییرات مدنظر خود را در سیاست‌های این نهاد اعمال سازد. (Alzahrani, 2014: 65) در سوی مقابل، قطر به عنوان کشوری که دارای اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای مناسبی است و کمتر وارد منازعات منطقه‌ای شده است، توانایی قابل توجهی در انعطاف بخشی به سیاست خارجی خود دارد. از این منظر، استقلال و اعتبار بین‌المللی این کشور باعث شده تا در مقابل برخی سیاست‌های تهاجمی عربستان سعودی واکنش نشان دهد و حتی این موضوع تا قطع روابط دیپلماتیک نیز پیش رفته است. ضمن اینکه با روی کار آمدن شیخ تمیم بن حمد خلیفه آل ثانی رویکرد متفاوتی نسبت به ایران در پیش گرفته است تا از این طریق هم منافع خود در همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با ایران را به دست آورد و هم از این طریق ریاض را تحت فشار قرار دهد. (آرمند، ۱۳۹۶: ۲)

علاوه بر این در مسأله تحولات اخیر در کشورهای عربی، ایدئولوژی‌های موردنظر عربستان سعودی و قطر، راهکارهای متفاوتی برای آینده سیاسی نظام‌های منطقه ترسیم می‌کنند. به عبارتی می‌توان گفت رویکرد سلفی و اخوانی نوعی تقابل ایدئولوژیکی نسبتاً متمایز را پدید آورده‌اند. بدین ترتیب، تناقض در رفتار و تصمیم‌گیری شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد این شورا با دو رویکرد کاملاً متفاوت روبروست. یک رویکرد که هدایت آن را عربستان-سعودی به عهده دارد، با هرگونه تغییر اساسی در برخی کشورهای عربی مخالف است، زیرا رهبران عربستان این تغییرات را به زیان کشور خود می‌دانند. رویکرد دیگر که قطر آن را رهبری می‌کند، بر ضرورت ایجاد یک سلسله اصلاحات سیاسی در ساختار قدرت کشورهای عربی تأکید می‌کند. لذا در جریان رخدادهای اخیر یمن و بحرین، شورای همکاری خلیج فارس دچار تناقض آشکاری شد و دو رویکرد کاملاً متفاوت اتخاذ کرد. (جوادی ارجمند و احمدی، ۱۳۹۱: ۸۷۸-۸۷۹) ضمن اینکه سیاست‌های منطقه‌ای عربستان علاوه بر رویکردهای ایدئولوژیکی حاکم بر این کشور، تحت تأثیر سیاست‌های تهاجمی محمدبن سلمان نیز قرار دارد که به طور مشخص درصدد انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و همسو کردن کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در این راستا است.

در سوی مقابل، برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس نظیر قطر نقش پررنگ‌تری در معادلات منطقه‌ای پس از بیداری اسلامی بر عهده گرفتند و حتی حمایت‌های خود را از «اسلام اخوانی» (حمایت از گروه اخوان المسلمین در سطح منطقه) را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند و بدین ترتیب خواهان به قدرت رسیدن میانه‌روها در منطقه هستند. در سوی مقابل، عربستان

سعودی حامی گروه‌های بنیادگرای سنی است که در نقش معارضان و نیروهای جنگی در سوریه، عراق، یمن و بحرین به خصومت‌های خود ادامه می‌دهند. از این منظر، در درون شورای همکاری نیز بین عربستان، قطر و امارات عربی متحده برای هژمون درون شورایی رقابت منفی وجود دارد. اگر چه با نگاهی به سطح‌بندی قدرت در بین اعضاء، عربستان از جایگاه ممتازتری برخوردار است، اما این موضوعی است که قطر و امارات به سادگی حاضر به پذیرش آن نیستند. (جوادی ارجمند و احمدی، ۱۳۹۱: ۸۷۱-۸۷۰)

ایدئولوژی سیاسی رهبران آل سعود تحت تأثیر تندروی محمدبن سلمان نیز قرار گرفته است. توضیح اینکه، تغییر راهبرد سیاست خارجی عربستان سعودی از «محافظه‌کاری» به «تهاجمی» با به قدرت رسیدن محمد بن سلمان که سبب بروز جنگ یمن، قطع روابط دیپلماتیک و گسترده شدن تنش با جمهوری اسلامی ایران، تنش درون عربی بین قطر و گروه ۱+۳ (سه کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به همراه مصر) و همچنین شکل جدیدی از مداخله در لبنان در قالب تحت فشار قرار دادن سعد الحریری برای استعفا از نخست‌وزیری این کشور شد تنش در خاورمیانه را به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. در واقع، ناپختگی سیاسی محمد بن سلمان در عربستان سعودی سبب تشدید بی‌ثباتی، خشونت، ناامنی و هرج و مرج در خاورمیانه شده است. (عمادی، ۱۳۹۶: ۳) حتی برخی شواهد نشان می‌دهد که همکاری آشکار عربستان سعودی که البته توسط تسلیحات پیشرفته کشورهای غربی تأمین می‌شوند، باعث شده تا این کشور به حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و رسانه‌ای از گروه‌های تروریستی بپردازد و اختلافات مذهبی را زمینه‌ای برای دستیابی به منافع خود تلقی نماید. در همین زمینه به طور خاص درباره ارتباط عناصر اصلی داعش با عربستان سعودی گفته می‌شود داعش جهت جذب شخصیت‌ها و گروه‌های همسو با القاعده و تضعیف پشتوانه‌های مالی و حمایتی النصره، با همکاری یک افسر سعودی بهنام بندر الشعلان که از اعضای استخبارات عربستان و زیر نظر بندر بن سلطان بود، اقدام به ارتباط گیری و جذب شخصیت‌های منطقه و تشکیل هسته‌هایی از هواداران البغدادی در خلیج فارس کرد. الشعلان ابتدا با ناصر الثقیل که یکی از مفتیان القاعده بود جلساتی برگزار کرد و او را جهت کمک به جبهه البغدادی متقاعد نمود. پس از آن به ملاقات ترکی بن عبدالله امیر القاعده در بحرین رفت و او را جذب گروه داعش کرد و او نیز رسماً با داعش بیعت نمود. (علی‌بخشی، ۱۳۹۴: ۱۶۲) در همین راستا، مرکز مطالعات «سوفان گروپ» در نیویورک گزارشی منتشر کرد که نتیجه ارائه آمارهای سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف

است. این گزارش تعداد افراد با ملیت‌های گوناگون در گروه تروریستی داعش را اعلام می‌کند. براساس این گزارش در میان کشورهای عربی، عربستان سعودی و تونس به ترتیب با بیش از ۲۵۰۰ و ۳۰۰۰ نفر، بیشترین سهم را در بدنه تروریست‌های داعش دارند. این آمار ترکیبی از تروریست‌های فعال داعش در جنگ داخلی سوریه در سه سال گذشته و نیز تروریست‌های فعال این گروه در عراق را نشان می‌دهد. براساس گزارش سوفان گروپ، شاکله اصلی تروریست‌های فعال در گروه داعش از کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا تشکیل می‌شود. (سالارکسرابی و داوری مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۲۰۳)

در سوی مقابل، رویه قطر به عنوان یکی از اعضای اثرگذار در نهاد شورای همکاری خلیج-فارس، غالباً بر مبنای حمایت از گروه‌های طرفدار اخوان المسلمین در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دنبال می‌شود. همچنین، قطر از لحاظ مسائل سیاست داخلی در آرامش نسبی است و همین مسأله باعث نقش‌آفرینی این کشور در مسائل منطقه‌ای شده است. (Kinninmont, 2015. vii) برخی در این زمینه معتقد هستند: «حتی با وقوع انقلاب‌های عربی در مصر، تونس و لیبی، شاخص‌های فهم سیاست خارجی قطر نمایان شد. به عبارتی، قطر با سیاست رسانه‌ای خود - الجزیره - و سیاست اعمالی، همچون کمک مستقیم مالی به حزب النهضه تونس و مشارکت در ائتلاف ناتو در مداخله حقوق بشری در لیبی، به طور عملی ترکیب اخوان‌گرایی و عمل-گرایی در سیاست خارجی خود را به نمایش گذاشت. (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۹) در همین راستا، فعالیت‌های قطر در بحران سوریه و حتی اتخاذ مواضعی مخالف با عربستان سعودی به دلیل حمایت سران قطر از فعالیت‌های اخوان المسلمین بوده است. بدین معنا که قطر بر مبنای سیاست خارجی جدید خود، از جنبش اعتراضی علیه حکومت بشار اسد حمایت کرد. قطر، نخستین کشوری بود که سفیر خود را بعد از بحرانی شدن اوضاع سوریه از دمشق فراخواند. (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۱) هر چند قطر نیز مانند عربستان سعودی از برخی گروه‌های مسلح در خاک سوریه نیز حمایت به عمل آورده است، اما هدف نهایی سران قطر از این نقش‌آفرینی، حمایت از به قدرت رسیدن اخوان المسلمین به عنوان یک جریان سیاسی مؤثر در جهان عرب بوده است.

بر همین اساس و در راستای حمایت از قدرت گرفتن اخوان المسلمین در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، قطر از اعتراضات مردمی در «تونس» حمایت کرد. از زمان شروع جنبش در تونس، «شبکه الجزیره» به صورت تمام وقت در خدمت مخالفان رژیم حاکم قرار گرفت و ضمن برقراری تماس مستقیم با معترضان در صحنه، کوشید به اعتراضات عمومی دامن بزند. از

مهم‌ترین دلایل حمایت گسترده قطر از جنبش اعتراضی مردم تونس، رقابت این کشور با «عربستان سعودی» و مخالفت با دولت «بن علی»، حمایت شبکه الجزیره از اسلام‌گرایان تونس و حضور حامیان جریان‌های معارض دولت «بن علی» در الجزیره بود. (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۵) این موضوع در اغلب کشورهای عربی که دچار تغییرات گسترده‌ای پس از خیزش‌های عربی-اسلامی شده‌اند، صدق می‌کند و بررسی حاضر نیز نشان می‌دهد که حمایت قطر از جنبش‌های حامی اخوان المسلمین یک رویه ایدئولوژیکی و در راستای نفوذ بیشتر بر نهاد شورای همکاری خلیج فارس نیز صورت می‌گرفت.

در سوی مقابل، گرایش‌های ایدئولوژیکی عربستان سعودی باعث شد تا در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای قطر واکنش‌های متعددی از خود نشان دهند و حتی تا قطع شدن روابط دیپلماتیک با این کشور به پیش بروند. به عنوان مثال در تحولات مصر، رهبران عربستان سعودی از ترس قدرت گرفتن گروه اخوان المسلمین در منطقه و حتی مقابله با قدرت‌نمایی قطر در زمینه حمایت از گروه اخوان المسلمین، از جناح‌های افراطی و سلفی حمایت به عمل آوردند. در همین راستا، عربستان سعودی پس از سرنگونی حسنی مبارک در طول انتخابات پارلمانی به منظور تقویت رقیب اخوان المسلمین از جناح‌های سیاسی دیگر به طور خاص جنبش‌های سلفی و حزب سیاسی النور که دارای تشابه ایدئولوژیک وهابی هستند حمایت کرده است. (علیپور بادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹) بنابراین در مجموع باید گفت رویه‌های ایدئولوژیکی متفاوت عربستان سعودی و قطر باعث شده تا هرکدام سیاست‌های خاصی را در زمینه مسائل متعدد منطقه‌ای در پیش بگیرند. سیاست‌هایی که به وضوح بیانگر رقابت ایدئولوژیک دیرینه و نهفته در نهاد شورای همکاری خلیج فارس بوده است و امروزه به انحاء مختلف توسط هریک از دو بازیگر دنبال می‌شود. از این منظر، عربستان سعودی، اخوان المسلمین را به عنوان تهدیدی برای منافع خود در سطح داخلی و منطقه‌ای قلمداد می‌کنند. (علیپور بادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۰)

ضمن اینکه در نهایت باید گفت حمایت‌های عربستان سعودی از گروه‌های سلفی و بنیادگرا در منطقه جهت مقابله با نفوذ ایران در منطقه باعث شروع جنگ ائتلافی در یمن به رهبری این کشور شده است. همین مسأله باعث شده تا عربستان سعودی به طور مشخص یکی از ناقضان حقوق بشر نیز شناخته شود. در سوی مقابل، قطر تنها با رصد تغییرات و عمل‌گرایی در سیاست خارجی، جهت قدرت گرفتن اخوان المسلمین در کشورهای منطقه گام بردارد. به نظر می‌رسد

این سیاست‌های متفاوت به عنوان بخش مهمی از تعارضات درونی شورای همکاری خلیج فارس قابل بررسی است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی کشورهای مختلف در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تا حدود زیادی بر مبنای ایدئولوژی‌ها و هنجارهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن جامعه تعیین می‌شود و به پیش می‌رود. این موضوع در یک نگاه می‌تواند نوعی نگاهی هنجاری و ارزشی را در عرصه سیاست منطقه‌ای و حتی تحلیل نهادهای منطقه‌ای را ایجاد نماید. این موضوع درباره نهاد منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس و اعضای آن از تطابق بالایی برخوردار است. به خصوص اینکه، نگاه راهبردی مشترکی در این نهاد دیده می‌شود که به طور مشخص در برابر تهدیدات ناشی از وقوع انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته شود. با این حال، گذر زمان باعث شد تا رویکردهای ایدئولوژیکی نهفته در پس نظام‌های سیاسی رخ‌نمایی کند و تأثیرات خود را هم در مسائل و مباحث منطقه‌ای و هم در نوع نگاه به روابط سایر اعضا دچار تغییراتی اساسی کند. عربستان سعودی و قطر به عنوان دو عضو اصلی شورای همکاری خلیج فارس که از لحاظ منابع اقتصادی و زیرزمینی و همچنین اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای از نفوذ بالایی برخوردار هستند، دارای مبنای ایدئولوژیکی و فرهنگی خاص و متفاوتی در زمینه تشکیل نظام‌های سیاسی خود هستند و به همین دلیل، آثار تصمیمات سیاسی آنان در جهت همین ایدئولوژی‌های مزبور بر تحولات منطقه‌ای اثر می‌گذارد.

قطر به عنوان یک نظام سیاسی اخوانی در منطقه شناخته می‌شود که از همان ابتدای تأسیس اخوان المسلمین و مطرح شدن این گروه سیاسی در سطح منطقه، همواره از این گروه حمایت‌هایی به عمل آورده است. در سوی مقابل، عربستان سعودی به عنوان یک نظام سیاسی محافظه‌کار که داعیه رهبری جهان اسلام را در سر می‌پروراند، همواره از جریان‌های سلفی که به طور مشخص در برابر قدرت و نفوذ شیعیان از جمله جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن فعالیت می‌کنند، حمایت به عمل آورده است. هرچند نمی‌توان حمایت‌های قطر از فعالیت برخی گروه‌های سلفی را نادیده گرفت، اما آنچه روشن است وجه تمیزی است که امروزه سیاست خارجی قطر و عربستان سعودی را به عنوان اعضای مشترک یک نهاد منطقه‌ای از هم جدا می‌سازد. بدین ترتیب حتی پس از خیزش‌های پس از سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی، تفاوت-

های محسوسی در نوع نگاه دو کشور به تحولات منطقه‌ای مشاهده می‌کنیم. قطر به طور مشخص حامی تغییرات آرام و در راستای حمایت از اخوان المسلمین گام بر می‌دارد و عربستان سعودی با نفوذ در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و برقراری ارتباط نظامی با ابرقدرت‌های فرا منطقه‌ای درصدد مقابله آشکار با گروه‌های شیعی و مهار قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. بدین ترتیب باید گفت مبانی هنجاری، ارزشی و ایدئولوژیکی نهفته در تدوین نظام‌های سیاسی قطر و عربستان سعودی نقش مهمی در تغییرات و تحولات منطقه‌ای داشته است که تاکنون نیز ادامه پیدا کرده است.



منابع فارسی

کتاب

- علی بخشی، عبدالله (۱۳۹۴)، *جریان شناسی گروه‌های سلفی، جهادی و تکفیری*، چاپ اول، تهران، نشر گروه انتشاراتی بین‌المللی المهدی

مقالات

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۰)، *اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی* - ۲۰۱۱، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۵۵
- ابراهیم عباسی، محسن شکری (۱۳۹۴)، *امکان‌سنجی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس*، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۷۷، زمستان
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰)، *نقش قطر در خیزش‌های مردمی جهان عرب: ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها*، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره چهارم
- ذوالفقاری، محمد (۱۳۸۹)، *جریان اخوان المسلمین در خاورمیانه*، دو فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۳
- طاهایی، علی (۱۳۹۴)، *شاخه‌های اخوان المسلمین و تحولات بهار عربی*، مرکز مطالعات و پژوهش‌های سازمان بسیج دانشجویی
- علیرضا علیپور بادی، حسنا فرهادی و مرضیه کریمی (۱۳۹۷)، *تأثیر محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بر سیاست خارجی عربستان سعودی (۲۰۱۵-۲۰۱۱)*، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۳۹
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۵)، *تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران‌های خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۷۹)*، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم
- محمدجعفر جوادی ارجمند و حسن احمدی (۱۳۹۱)، *موانع همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس از منظر ژئوپلیتیک*، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴، زمستان
- محمد سالارکسرای، سعیده داوری مقدم (۱۳۹۴)، *برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه*، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، بهار

- هادی صادقی اول، دیگران (۱۳۹۱)، مسابقه تسلیحاتی و مدیریت دفاع منطقه‌ای در میان کشورهای حوزه خلیج فارس (۲۰۱۰-۱۹۹۰)، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز

خبرگزاری

- آرمند، حسین (۱۳۹۶)، تنش میان عربستان و قطر؛ پایان رؤیای وحدت کشورهای عربی، قابل دریافت در:

<http://alwaght.com>

- عمادی، سیدرضی (۱۳۹۶)، تغییر نسل رهبران در شورای همکاری خلیج فارس؛ تهدید یا فرصت ایران؟ شبکه سیاستگذاری عمومی، شماره مسلسل: ۳۳۰۰۴۵۲، شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

English Resources

Book

- Abdulaqader, Khalil Shams (2014), **GCCs Economic Cooperation and Integration; Achievement and Hurdles, in Gulf cooperation Councils**; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies
- Alajmi, Zafar (2014), **Gulf military Cooperation: Tangible Gains or Limited Results?, in Gulf cooperation Councils**; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies
- Alshibaby, Ghassan (2014), **Khaliji public Opinion on the GCC, in Gulf cooperation Councils; challenges and Prospects**, Allazeera Center for Studies
- Alzahrani, Yahya (2014), **Gulf Union; Imperative or Elective?** in Gulf cooperation Councils; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies

Articles

- Bin Huwaidin, Mohamed (2015), **The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations**, Review of History and Political Science, December 2015, Vol. 3, No. 2
- Chechliniski, Zbigniew (2018), **The Role Of Identity And Rational In Case Of Potential Saudi-Israel Alliance From A Constructivist Perspective**, **European Journal Of Geopolitics**, 6, University Of Essex, Colchester, UK
- Katzman, Kenneth (2017), **Iran Sanctions**, Congressional Research Service, November
- Kishk, Ashraf (2014), **In Wake of the Iranian Presidential Elections Results- and Nuclear Agreement Gulf-Iranian Relations: Facts & Future Perspectives**, strategic studies, March

- Kinninmont, Jane (2015), **Iran and the Gcc: Unnecessary Insecurity**, Middle East and North Africa Programme, July
- Murat Tezcur, gunes (2016), **Historical and Contemporary Trends in the Turkish Political party system, THE AKP AND TURKISH FOREIGN POLICY IN THE MIDDLE EAST**, LSE Middle East center Collected Paoers/London school of Economics and Political science, Houghton street, London WC2A 2AE Volume5, April
- WENDT, Alexander (1995), **Constructing International Politics**”, International Security 20(1)

Site

- Cordesman, Anthony(2015), **The Changing Security Balance in the Gulf**. Center for Strategic and International Studies, at:<http://csis.org/program/changing-securitybalance-in-the-gulf>

Thesis

- San, How Khoo (1999), **Approaches To The Regional Security Analysis of Southeast Asia**, A Thesis Submitted For The Degree Of Doctor Of Philosophy Of The Australian National University, May

